

تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان

دکتر محمدرضا حافظنیا / سیدعباس احمدی

استاد جغرافیای سیاسی تربیت مدرس / دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام یکی از رخداد‌های بزرگ نیمه دوم سده بیستم بود که باعث ایجاد تغییرات و تحولات فراوانی در کشورهای منطقه و نیز در ساختار قدرت جهانی شد. رخ دادن انقلابی در این مقیاس، بدون تردید درون مرزهای ملی کشور مبدأ باقی نمی ماند؛ به خصوص اینکه از پشتوانه‌ای اعتقادی برخوردار باشد و ندای آرمان‌های انسانی را سر دهد. این انقلاب با برخورداری از دیدگاه فرامرزی خود، کشورها و ملت‌های فراوانی را - به خصوص در خاورمیانه - تحت تأثیر قرار داد. این تأثیرگذاری عمدتاً در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر دینی در کشورهای اسلامی، به ویژه جوامع شیعی قابل مشاهده است. انقلاب اسلامی از یک طرف باعث شد مذهب شیعه مورد توجه قرار گرفته، به جهانیان معرفی شود و از طرف دیگر، جوامع شیعی در کشورهای مختلف در اثر انقلاب اسلامی احساس خودباوری کرده، در جهت رشد و ارتقای سیاسی گام برداشتند و موفق شدند برخی احزاب و تشکل‌های سیاسی را تأسیس یا تقویت کنند. اکنون آنان با تکامل نسبی فرایند سیاسی، در ساختارهای سیاسی جوامع و کشورهای خود نقش آفرینی می‌کنند. این مقاله در صدد است با روش تحلیلی به تبیین ژئوپلیتیکی نقش انقلاب اسلامی در سیاسی شدن شیعیان پردازد و ابعاد این موضوع را مطالعه کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، ایران، شیعه، جوامع شیعی، ژئوپلیتیک.

مقدمه

انقلاب اسلامی و اهداف فرامرزی آن

انقلاب اسلامی ایران یکی از پدیده‌های مهم عصر ماست که باعث ایجاد تغییرات گوناگونی در جامعه ایران شد؛ انقلابی با خصلت اسلامی و مبتنی بر پشتوانه مردمی که توانست تحولی شگرف در عرصه روابط بین‌الملل و در معادلات سیاسی کشورها و قدرت‌ها پدید آورد. انقلاب اسلامی از یک طرف از مدیریت رهبری آگاه به مسائل دینی و امور سیاسی بهره برد و از طرف دیگر بر مشارکت اکثریت مردم تکیه داشت. در اثر این انقلاب، حکومتی دینی بر پایه نظریه «ولایت فقیه» در ایران پایه‌گذاری شد (خرمشاد، ۱۳۸۳).

انقلاب اسلامی پس از پیروزی، همه تلاش خود را بر مسائل داخلی و ملی متمرکز نکرد، بلکه از همان ابتدا به چشم‌اندازهای فرامرزی نیز توجه داشت. از آنجا که جوهره اصلی انقلاب، مسائل دینی و اعتقادی بود و جهان‌گرایی و داشتن آرمان‌های جهانی از ویژگی‌های دین اسلام است، بدیهی است این انقلاب نیز نمی‌توانست نسبت به دورنماهای فراملی و اهداف منطقه‌ای بی‌توجه باشد؛ به این ترتیب به نظر می‌رسد این رویداد در بیداری مسلمانان جهان و نوزایی باورهای دینی نقش عمده‌ای ایفا کرده باشد.

اهداف و دورنماهای فرامرزی انقلاب را به‌خوبی می‌توان در قانون اساسی و نیز در گفته‌های رهبران انقلاب مشاهده کرد. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی، می‌کوشد راه حل تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان فراهم آید».

بُعد فرامرزی انقلاب، همچنین در اصول ۳، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در اصل سوم، از «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» با عنوان یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران یاد شده است. در اصل یازدهم نیز آمده است: «به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امةٌ واحدةٌ و انا ربکم فاعبدون"، همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد»؛ همچنین در اصل ۱۵۲ این قانون بر حقوق مسلمانان جهان در سیاست خارجی ایران تأکید شده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

اصل ۱۵۴ نیز به‌خوبی آرمان جهانی انقلاب را نشان می‌دهد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰).

علاوه بر قانون اساسی، اهداف فرامرزی انقلاب ایران در قالب استراتژی صدور انقلاب، در سخنان امام خمینی علیه‌السلام، بنیانگذار انقلاب نمایان است. در جلد یازدهم صحیفه نور چنین آمده است: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر

می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ "لا اله الا الله و محمد رسول الله" بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۲۶۶)؛ همچنین در گفته‌های آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر کنونی ایران آمده است: «صدور انقلاب، یعنی صدور فرهنگ انسان‌ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزش‌های انسانی. ما به این کار و انجام این وظیفه افتخار می‌کنیم. این راه انبیاست و ما این راه را باید ادامه دهیم».

روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده، اطلاعات مورد نیاز از اسناد و مدارک مکتوب (کتاب، مجلات تخصصی، مقالات و ...) و نیز از اطلاعات شبکه جهانی (اینترنت) جمع‌آوری شده است. فرضیه تحقیق در قالب جمله زیر بیان شده است: «به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران باعث رشد و ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی شیعیان کشورهای منطقه شده، در تشکیلاتی شدن آنان نقش داشته است».

مباحث نظری

۱. معنای انقلاب

انقلاب در معمولی‌ترین معنای آن، تلاش برای ایجاد و تحول بنیادین در سیستم حکومت است (لاکوبر، ۱۳۷۸، ص ۹۱). یا به گفته گلدستون، تسخیر غیرقانونی و معمولاً خشونت‌آمیز قدرت است که موجب تحول اساسی در نهادهای حکومت می‌شود (گلدستون، ۱۳۷۵، ص ۸۲). هانا آرنت نیز انقلاب را دگرگونی به معنای آغازی تازه می‌داند که خشونت در آن برای رهایی از ستمگری به قصد استقرار

آزادی است (آرنت، ۱۳۶۱، ص ۴۷). تصاحب رسمی قدرت، جزء اجزای ضروری فرایند انقلاب است؛ در واقع آنچه رخ می‌دهد، آن است که گروه حاکم توسط گروهی دیگر ساقط شده، راه را برای تحولات سیاسی و اجتماعی بیشتر باز می‌نماید (Brier and Calvert, 1982, p.11).

به رغم وجود تشابهاتی با تعاریف فوق، انقلاب اسلامی ایران خارج از مدار سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم شرق رخ داد. پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۴۴). به تسریع روند این انقلاب ایران کمک نمود و برخی از عوامل داخلی و خارجی موجب پیروزی آن شد.

۲. تعلق ژئوپلیتیک

منظور از تعلق ژئوپلیتیک، مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماوراء مرزهاست که به لحاظ ساختاری از تجانس برخوردار بوده، به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده نیازها و کاستی‌های یک کشور محسوب می‌گردد. تعلق ژئوپلیتیک به نوعی زیربناهای علایق و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد و ناظر بر مواردی است که با تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تأمین‌کننده احتیاجات کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، تکنولوژیکی، نظامی، امنیتی، حیثیتی یا زیست‌محیطی می‌باشند و کشور به آنها دلبستگی و علاقه دارد؛ برای نمونه یک گروه اقلیت هم‌کیش یا هم‌زبان و هم‌فرهنگ در کشور دیگر را می‌توان نوعی تعلق ژئوپلیتیک به شمار آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰). در مورد ایران و از نقطه‌نظر جغرافیایی، مناطق استقرار شیعیان در اکثر مناطق با محدوده مرزهای سیاسی کشور منطبق است، ولی در برخی از مناطق دنباله‌های

قلمرو شیعه‌نشین به ماورای مرزهای سیاسی ایران نیز کشیده می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۰). در کنار این جمعیت‌های شیعه - که دنباله‌های اقلیتی پیوسته و بلافصل ایران در پیرامون محسوب می‌شوند - تعداد فراوانی شیعه‌مذهب نیز به شکل اکثریت یا اقلیت در فواصل دورتر و عمدتاً در کشورهای منطقه خاورمیانه و شبه‌قاره زندگی می‌کنند. مجموعه این گروه‌ها و جوامع شیعی را از نقطه نظر ژئوپلیتیک می‌توان مکمل‌های فضایی ایران در نظر گرفت که به حوزه نفوذ ایران تعلق دارند.

۳. قلمرو ژئوپلیتیک

قلمرو ژئوپلیتیک که گاه از آن با عنوان «حوزه نفوذ» نیز یاد می‌شود، قلمرویی است که حق برتری سیاسی یا اقتصادی یک کشور در آن به رسمیت شناخته شده باشد؛ هر چند مقدار کاربرد قدرت آن کشور بر آن قلمرو اندک باشد (روشن و فرهادیان، ۱۳۸، ص ۹۴). کشورها معمولاً سعی می‌کنند بدون اینکه خاک کشور دیگری را تصرف نمایند، از فرصت‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... در آن کشور بهره‌برداری نموده، نفوذ و استیلای خویش را در آن اعمال نمایند. می‌توان گفت: قلمرو ژئوپلیتیک، بخش‌هایی از یک فضای جغرافیایی و انسانی را شامل می‌شود که تحت تأثیر یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیکی و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴)؛ به دیگر سخن، کشورها، سرزمین‌ها، جوامع و به طور کلی فضاهای جغرافیایی پیرامونی یک کشور (طبیعی - انسانی) که در دایره تأثیرگذاری و نفوذ آن قرار می‌گیرند، قلمرو ژئوپلیتیک آن کشور شناخته می‌شوند.

قلمروهای ژئوپلیتیک، مرزهای جغرافیای سیاسی کشورها را درمی‌نوردند؛ به عبارتی این قلمروها فرامرزی هستند. ارزش‌ها و مزیت‌های کشورها در فضای

جغرافیایی ماورای مرزهای آنها انتشار می‌یابند؛ انتشار آنها هم به صورت رسمی و هم به صورت غیر رسمی انجام می‌پذیرد. این ارزش‌ها و مزیت‌ها از تنوع و گستردگی برخوردار است و شامل تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، دینی و عقیدتی، ایدئولوژیکی، علمی و آموزشی، خدماتی، تجاری و ... می‌شود. با توسعه تعاملات همه‌جانبه و روابط بین‌الملل و نیز توسعه تکنولوژی اطلاعات و ابزارهای رسانه‌ای جدید، قلمروهای ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ به سرعت شکل می‌گیرند؛ به عبارتی آنها از پویایی بسیاری برخوردارند؛ بنابراین ترسیم نقشه ژئوپلیتیک جهان، بر خلاف نقشه جغرافیای سیاسی جهان، کاری بس دشوار است؛ زیرا مرزهای ژئوپلیتیکی دینامیک، پویا و بی‌ثباتند (همان، ص ۱۱۵).

نکته قابل توجه دیگر اینکه: قلمرو ژئوپلیتیک و میدان اثرگذاری و نقش‌آفرینی یک واحد سیاسی، محصول توان و قدرت ملی آن است؛ به این ترتیب، یک واحد سیاسی نمی‌تواند به یک نسبت سایر کشورها و جوامع را تحت تأثیر قدرت خود قرار دهد. حوزه اطلاق قدرت به نسبت قابلیت‌ها و توانایی‌های یک کشور در نوسان است (قوم، ۱۳۷۰، ص ۸۸). این قابلیت‌ها و توانایی‌ها ممکن است از یک عامل سیاسی، نظامی یا اقتصادی منتج شوند. ممکن است ریشه این قابلیت‌ها و توانایی‌ها به یک عامل اعتقادی، دینی، اجتماعی و نظایر آن برگردد؛ به هر حال آنچه مشخص است اینکه: ایجاد و گسترش قلمروهای ژئوپلیتیک برای کشورها امری ضروری است؛ زیرا دستیابی به برخی از اهداف و منافع ملی کشورها از پیگیری همین سیاست محقق می‌شود؛ از همین روست که در نظام جهانی، کشورها برای پیشبرد هدف‌های داخلی و خارجی خود (شامل هدف‌های مادی و غیر مادی)، تلاش می‌کنند کشورها و جوامع دیگر را به نحوی تحت تأثیر قرار دهند؛ زیرا عمل تأثیرگذاری بر رفتار دیگران، یکی از مسائل اصلی در مناسبات بین‌المللی است (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۹۳).

۴. ساختار روابط ژئوپلیتیک

ساختار روابط ژئوپلیتیک منعکس‌کننده الگوهای رابطه بین کشورها بر اساس سطح قدرت آنهاست. این ساختار در قلمروهای جهانی و منطقه‌ای قابل شناسایی است. در ساختار مزبور چه در مقیاس منطقه‌ای و چه در مقیاس کروی و جهانی، کشورها و روابط به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- قدرت درجه یک با الگوی رابطه یکسویه سلطه از بالا؛

- قدرت درجه دو با الگوی رابطه دوسویه سلطه و زیر سلطه؛

- قدرت درجه سه با الگوی رابطه یکسویه سلطه و نفوذپذیر.

ساختار روابط ژئوپلیتیک تا حدی به مدل والرشتاین شباهت دارد. او با تأکید بر اقتصاد، سه بخش مرکز، نیمه‌پیرامون و پیرامون را در روابط بین کشورها مشخص کرد. این ساختار را می‌توان با اعمال تغییراتی در زمینه شاخص‌های فرهنگی و مذهبی نیز به کار برد؛ بر این اساس، ایران اگرچه یک قدرت منطقه‌ای محسوب شده، در منطقه نیمه‌پیرامون قرار دارد، اما از نظر عامل فرهنگ و تمدن ایرانی، به‌ویژه متغیر شیعه به صورت مرکزی در میان پیرامونی‌های خود عمل می‌کند؛ بنابراین قلمرو نیمه‌پیرامون و پیرامون را می‌توان برای این مرکز (ایران) قائل شد.

سه کشور عراق، بحرین و آذربایجان که شیعیان در آنها اکثریت دارند، به مثابه نیمه‌پیرامون ایران محسوب می‌شوند. سایر کشورهای دارای جمعیت شیعه نظیر لبنان، پاکستان، عربستان، یمن، هند، ترکیه، سوریه، کویت و امارات عربی متحده که یا پیوستگی سرزمینی با ایران ندارند و یا شیعیان در آن اکثریت بالایی را شکل نمی‌دهند، قلمرو پیرامون به شمار می‌آیند؛ در هر حال بر اساس ساختار روابط ژئوپلیتیک و از دیدگاه ژئوپلیتیک مذهب، ایران هم در کانون جغرافیایی

قلمرو مزبور واقع شده و هم‌کانون ژئوپلیتیک منطقه شیعه‌نشین محسوب می‌شود؛ بنابراین به شکل طبیعی می‌تواند این قلمرو فضایی مشخص را نمایندگی کند و در موقعیت رهبری قرار گیرد. گفتنی است بر خلاف آنچه والرش‌تاین در مدل مرکز پیرامون خود، دلیل اصلی شکل‌گیری ساختار فضایی جهان را عامل قدرت، استثمار و بهره‌کشی می‌داند، در مدل شکل‌یافته مرکز پیرامون ژئوپلیتیک شیعه، عامل اصلی و زیربنایی به جای استثمار و بهره‌کشی، عامل اعتقادی و غیر مادی است. در اینجا مرکز به دنبال استثمار و بهره‌کشی از پیرامون و نیمه‌پیرامون نیست، بلکه عوامل اعتقادی، دینی و همبستگی‌های غیر مادی، دلیل شکل‌گیری آن به حساب می‌آید.

۵. پراکنش جغرافیایی شیعیان

شیعیان در کجای جهان زندگی می‌کنند؟ نحوه پراکنش جغرافیایی آنان چگونه است؟ آیا مناطق جغرافیایی که شیعیان در آن سکنا گزیده‌اند، واجد شرایط و ویژگی‌های خاصی است؟ پاسخ به این سؤالات، چشم‌اندازی از توزیع جغرافیایی شیعیان را به دست می‌دهد.

از نظر جغرافیایی، بیشتر شیعیان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس زندگی می‌کنند. در این منطقه، کشوری که هم از نظر کل جمعیت و هم از نظر درصد، بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است، ایران است. بر اساس بیشتر آمارها، نود درصد از جمعیت هفتاد میلیونی ایران را شیعیان تشکیل می‌دهند که این تعداد بیش از چهل درصد کل جمعیت شیعه جهان است؛ بنابراین در این موضوع که ایران کانون جوامع شیعی جهان به شمار می‌رود، هیچ‌گونه ابهامی باقی نمی‌ماند؛ واقعیتی مسلم و انکارنشدنی که بیشتر صاحب‌نظران به آن اذعان دارند (احمدی، ۱۳۸۶، ص ۸).

پس از ایران بیشتر شیعیان در کشورهای زندگی می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیشتر آنها با ایران پیوستگی جغرافیایی (مرز خشکی یا آبی) دارند. عراق، بحرین، آذربایجان، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، افغانستان، امارات عربی متحده، کویت، قطر و عمان از جمله این کشورها به شمار می‌آیند؛ علاوه بر اینها کشورهای هستند که جمعیت چشمگیری از شیعیان در آنها زندگی می‌کنند، اما در پیوستگی بلافصل ایران قرار ندارند. این گروه از کشورها نیز از این نظر که همگی در قاره آسیا واقعند، با هم وجه اشتراک دارند. لبنان، یمن، سوریه، هند، تاجیکستان و ازبکستان از جمله این کشورها هستند. به این مناطق شیعه‌نشین، باید شیعیان پراکنده در سایر نقاط جهان را نیز افزود. شیعیانی که در خارج از قاره آسیا و عمدتاً در اروپا، آفریقا و آمریکا زندگی می‌کنند.

بنابر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد می‌توان از دیدگاه جغرافیایی جوامع گوناگون شیعه را به چهار بخش زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. شیعیان ایران؛

ب. شیعیان پیرامون ایران؛

ج. سایر شیعیان آسیا؛

د. گروه‌های پراکنده شیعه در سایر نقاط جهان.

با توجه به این شکل پراکندگی جغرافیای شیعیان، مشخص می‌شود ایران، علاوه بر سایر مزیت‌ها و قابلیت‌های خود، نظیر برخورداری از موقعیت جغرافیایی و ارتباطی استثنایی در منطقه خلیج فارس و جایگاه منحصر به فرد در ژئوپلیتیک انرژی، محوریتی نیز در دنیای تشیع دارد. این عوامل، زمینه را برای مدیریت و رهبری ایران در دنیای شیعه فراهم می‌نماید؛ بنابراین روشن است که این کشور نمی‌تواند نسبت به سرنوشت شیعیان بی‌توجه باشد؛ بدین ترتیب درک

ویژگی‌های جغرافیای شیعه برای سیاست خارجی ایران، یک ضرورت غیر قابل انکار است. از طرفی نقشه جغرافیای شیعیان به ما نشان می‌دهد بیشتر شیعیان در خاورمیانه، به‌ویژه منطقه خلیج فارس یا مناطق نزدیک به آن زندگی می‌کنند. بیش از هفتاد درصد جمعیت منطقه خلیج فارس را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ منطقه‌ای که از قضا بیش از شصت درصد ذخایر نفت جهان را نیز در خود جای داده است (توال، ۱۳۸۲، ص ۲۰). این ظرفیت جغرافیایی بالا، در صورت خودآگاهی و رشد سیاسی شیعیان، می‌تواند در آینده، ژئوپلیتیک جدیدی برای منطقه ایجاد نماید.

یافته‌های تحقیق تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان

۱. هویت‌یابی، خودآگاهی و معرفی شدن شیعه

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی، شیعیان به صورت آتشی زیر خاکستر پنهان بودند. آنان نقش بسیاری در مناسبات سیاسی حکومت‌ها و ساختار قدرت جهانی نداشتند. سیاستمداران و صاحب‌نظران برای متغیر شیعه، حتی بین مؤلفه‌های سیاست خارجی ایران - که بیشترین جمعیت شیعه دنیا را داشت - جایگاهی قائل نبودند. با پیروزی انقلاب اسلامی که هویتی دینی داشت و بر اساس آموزه‌های اسلام شیعی بنا شده بود و رهبری آن را عالمی دینی از مراجع تقلید شیعه بر عهده داشت، به تدریج تشیع و قابلیت‌های آن به جهانیان معرفی شده، در محافل علمی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت. انقلاب اسلامی باعث برانگیخته شدن شیعیانی شد که به عنوان بخش خاموش جوامع مسلمان تا آن زمان هیچ‌گونه نقشی در سرنوشت خود و در ساختار سیاسی کشورهای خود نداشتند. آنان به تدریج ضرورت دخالت در سرنوشت خود و امکان مشارکت در مسائل سیاسی

اجتماعی را دریافتند (ملکوتیان، ۱۳۸۱، ص ۲). در اثر انقلاب اسلامی، روح درهم‌شکسته و خسته شیعیان در مناطق مختلف جهان زنده شد و روحیه امید در کالبد آنان دمیده شد. پس از انقلاب، روحیه خودباوری و اعتماد به نفس شیعیان که رو به خاموشی بود، تقویت شد و آنان جرئت و شجاعت خود را بازیافتند (بهرام‌شاهی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان در کشورهای مختلف احساس کردند در ایران حکومتی شیعی به قدرت رسیده که توان بالایی برای حمایت از آنان در سطح داخلی و خارجی و در میان جوامع عمدتاً سنی‌مذهب دارد. شیعیان با توجهی که به هویت فراموش‌شده خویش کردند، در مقابله با مشکلات سیاسی اجتماعی موجود، نیرویی مضاعف کسب کردند (نعیمیان، ۱۳۸۴، ص ۶۷). آنان مفاهیم ارزش‌هایی چون ایثار، تلاش برای آزادی و استقلال، ولایت، شهادت، زیر بار ظلم نرفتن، مبارزه با هواهای نفسانی و بسیاری از ارزش‌های دیگر را در ابعاد وسیع‌تر و معنای واقعی آن، از مردم انقلابی ایران آموختند (فراتی، ۱۳۸۱، ص ۸۷). وقوع انقلاب اسلامی نه تنها باعث احساس عزت و قدرت شیعیان و تبدیل شدن آنان به عنصری تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و جهانی شد، بلکه با رویکرد اسلام سیاسی، نقشی اساسی در بیداری تمامی جامعه اسلامی ایفا کرد (اشرف نظری، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷). تأثیر الهام‌بخش انقلاب اسلامی که به افزایش آگاهی و پویایی جوامع اسلامی منجر شد، باعث شد فعالیت جنبش‌های سیاسی، چه در میان شیعیان و چه در میان اهل تسنن گسترش یابد (شیرودی، ۱۳۸۱، ص ۵)؛ با این حال آنچه مشخص است اینکه: بیشترین تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در میان جوامع شیعی اتفاق افتاده است. شیعیان در حقیقت پس از یک دوره فترت و سستی با ظهور انقلاب اسلامی از خواب غفلت بیدار شده، هویت تازه‌ای

یافتند؛ زیرا پیروزی انقلاب ایران آنان را با الگوی عینی یک جنبش شیعی آشنا نمود و امیدهای تازه‌ای به روی آنان گشود (متقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰)؛ به این ترتیب انقلاب ایران نقطه عطفی در احیای هویت دینی شیعیان و حتی در نگاهی کلی‌تر، هویت دینی مسلمانان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرار داد (پارسانیا، ۱۳۷۶، ص ۳۷۷). این انقلاب نظریه ولایت فقیه را با عنوان فراورده الگوی شیعی اسلام سیاسی معرفی کرد (میرموسوی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۷).

۲. شکل‌گیری یا تقویت احزاب و تشکل‌های سیاسی

یکی از شاخص‌هایی که می‌توان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی را در امر سیاسی شدن شیعیان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد، شکل‌گیری یا تقویت گروه‌های سیاسی است که در اثر انقلاب اتفاق افتاد. در این زمینه می‌توان چند مورد از احزاب و تشکل‌ها را در کشورهای منطقه (عراق، لبنان، بحرین، پاکستان، افغانستان، فلسطین) ذکر کرد.

حزب الدعوة عراق: عراق به دلیل همجواری جغرافیایی با ایران، وجود اماکن مذهبی، اکثریت جمعیت شیعه، حضور امام خمینی در زمان تبعید، اشتراکات فراوان تاریخی، فرهنگی و دینی و ... از جمله کشورهایی بود که از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفت. قبل از انقلاب ایران، شیعیان عراق به رغم اکثریت داشتن، کمترین سهم را در قدرت و ساختار سیاسی داشتند؛ بدین ترتیب طبیعی بود که تأسیس حکومتی دینی با ویژگی اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های شیعی، اکثریت جمعیت شیعه را تحت تأثیر قرار دهد. از همان روزهای اولیه آغاز انقلاب و انعکاس اخبار آن، توده‌های مردم عراق - به‌خصوص شیعیان - عکس‌العمل‌های چشمگیری از خود نشان دادند. «حزب الدعوة» نیز به عنوان یک تشکیلات شیعی، اگرچه در

آن زمان حداقل بیست سال سابقه فعالیت داشت، ولی وقوع انقلاب موجب احیا، تشدید و توسعه فعالیت این حزب شد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۸۴). در اثر گسترش حوزه نفوذ ایران و افزایش فعالیت‌های سیاسی شیعیان عراق، رژیم عراق با اسلام‌گرایان و مخالفان، به‌خصوص شیعیان و «حزب الدعوة» شدیداً برخورد کرد و آیت‌الله محمدباقر صدر، رئیس حزب و خواهرش را اعدام نمود (همان، ص ۸۶). حزب‌الله لبنان: در حال حاضر هر کجا سخنی از تأثیر انقلاب اسلامی در فراسوی مرزها و در جهان اسلام به میان می‌آید، اذهان متوجه لبنان و در کانون آن حزب‌الله می‌شود. سیاسی‌تشیکیلاتی شدن شیعیان لبنان در قالب جنبش حزب‌الله و نقش آفرینی چشمگیر آن در صحنه داخلی لبنان و در کل منطقه، به‌خصوص در ارتباط با معادله قدرت اسرائیل، به‌طور قطع بازتاب انقلاب اسلامی تلقی می‌شود. اگرچه قبل از انقلاب نیز فعالیت‌های امام موسی صدر و مصطفی چمران تا حدی به سیاسی شدن شیعیان لبنان کمک کرده بود، اما بی‌شک این تأسیس جنبش حزب‌الله در سال ۱۹۸۳ م (۱۳۶۱ ش) بود که در این زمینه نقش بسیاری ایفا نمود (همان، ص ۱۲۱-۱۲۲).

حزب‌الله به عنوان یک جنبش مخالف سیاسی و اجتماعی، به دنبال شکست لبنان از اسرائیل (۱۹۸۲ م) و تحت تأثیر آرمان‌های انقلاب اسلامی در میان شیعیان پدید آمد. این جنبش با یاری و همکاری سپاه پاسداران، نیروهای مبارز خود را که به انقلاب اسلامی علاقه‌مند بودند، آموزش داده، در راه بسیج و سازماندهی نظامی علیه رژیم صهیونیستی به کار گرفت و دست به انجام عملیات ضد اسرائیلی در جنوب لبنان زد (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱). این حزب در سال‌هایی که تمام کشورهای عربی گزینه سازش را مطرح می‌کردند، با شعار مقاومت برای شکست اسرائیل و بازپس‌گیری زمین‌های اشغالی، توانست جوانان

را جذب نماید. در این مبارزات نیز موفق بود و توانست اسرائیل را در سال ۲۰۰۰ م مجبور به عقب‌نشینی از جنوب لبنان نماید؛ اما مهم‌ترین فعالیت حزب‌الله به جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ م باز می‌گردد. این جنگ بین ارتش اسرائیل و حزب‌الله لبنان به وقوع پیوست و دامنه آن، شمال اسرائیل و سراسر لبنان را دربرگرفت. بعد از ۳۳ روز سرانجام این جنگ با قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۴ اوت ۲۰۰۶ م پایان یافت و حزب‌الله هیچ‌گونه امتیازی از دست نداد.

جبهه اسلامی برای آزادی بحرین: بحرین جزیره‌ای کوچک در خلیج فارس است که با حاکمیت «آل خلیفه» اداره می‌شود. اگرچه این کشور از نظر جمعیت و وسعت، کوچک‌ترین کشور حاشیه خلیج فارس است، ولی نزدیکی آن به ساحل ایران، اکتشاف چاه‌های نفت و وجود چشمه‌های آب شیرین، از دیرباز بر اهمیت موقعیت جغرافیایی و استراتژیک آن افزوده است (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶، ص ۲۲). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بحرین نیز مانند دیگر کشورهای منطقه از صدور انقلاب بیمناک شد. خاندان آل خلیفه به‌خوبی دریافته‌اند که اکثریت ۷۵ درصدی شیعه این کشور - که تبعیض‌های چندین ساله را تجربه کرده‌اند - تحت تأثیر تحولات ایران قرار گرفته، با این کشور از نظر مذهبی و عاطفی همبستگی نشان می‌دهند.

در سال ۱۳۶۰ کودتایی ناموفق برای سرنگونی نظام حاکم بر بحرین توسط شیعیان انجام شد (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴). این اتفاق هم باعث افزایش فشار رژیم حاکم بر شیعیان و هم باعث تیره شدن روابط بحرین با ایران شد؛ اما نمود بارز تأثیرپذیری شیعیان بحرین از انقلاب اسلامی و سیاسی شدن آنها، تشکیل «جبهه اسلامی برای آزادی بحرین» بود. سابقه این جبهه به سال ۱۳۵۷

بازمی‌گردد؛ هنگامی که گسترش فعالیت‌ها و تظاهرات شیعیان بحرین تحت تأثیر مبارزات مردم ایران، با تبعید هادی مدرس به این کشور توسط رژیم پهلوی همزمان شد. مدرس پس از ورود به بحرین توانست فعالیت‌های شیعیان را سازماندهی کند و «جبهه اسلامی برای آزادی بحرین» را تأسیس نماید. فعالیت‌های این جبهه به رهبری مدرس باعث شد رژیم بحرین او را بلافاصله از کشور اخراج کند. ترس از فعالیت‌های ضد حکومتی جبهه اسلامی و سایر گروه‌های شیعی، همچنین موجب شد دو دولت عربستان و بحرین در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۱ م پیمان امنیتی مشترکی منعقد کنند (امرای، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳).

نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان: پاکستان از مهم‌ترین کشورهای بود که انقلاب اسلامی ایران به طور سریع، وسیع و عمیق در آنجا بازتاب یافت و جریان اسلام‌گرایی ریشه‌دار تاریخی آنان را احیا و تشدید کرد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۲۹). انقلاب اسلامی به طور خاص برای شیعیان این کشور فرصت بازیابی بود. بزرگان شیعه پس از مشورت‌های بسیار، با استفاده از این فرصت، طرح یک اجتماع همگانی را ریختند که هدف آن تنظیم روش مقابله با وضع ناهنجار حاکمیت و آماده ساختن منشوری برای حرکت‌های آینده شیعیان بود؛ بر این اساس روز ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ روز اجتماع شیعیان سراسر کشور در شهر «بهکر» تعیین گردید. دو مسئله مورد بررسی قرار گرفت: نخست تعیین رهبر و دوم تشکیل حزب یا سازمانی که بتواند اهداف مورد نظر را به صورت منظم و تشکیلاتی عملی سازد. شور و هیجان و قدرت معنوی حاکم بر این اجتماع، کاملاً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار داشت. روحانیان در پیشاپیش توده‌ها قرار گرفته، مردم بدان‌ها اقتدا نمودند. در این اجتماع عظیم، سازمانی بنیان نهاده شد که به «نهضت اجرای فقه جعفری» موسوم گردید و علامه مفتی جعفر حسین به

عنوان رهبر این سازمان برگزیده شد.

بدون تردید نهضت اجرای فقه جعفری به عنوان مولود انقلاب اسلامی و یکی از ستون‌های استوار تشکیلاتی شیعیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در تبلیغ برنامه‌ها و اهداف انقلاب، در بین مردم پاکستان خدمات شایانی انجام داده است؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از علل اصلی پیدایش این نهضت، پیروزی انقلاب اسلامی بود. در اثر چنین تحول عظیمی، گروه‌های شیعی پاکستان تشکیلاتی‌تر شده، از نظر سطح فکری و بینش سیاسی ارتقا یافتند. روحانیان شیعه پاکستان نیز بیشتر به خود آمده، این معنا را درک کردند که در قالب یک تشکیلات قوی مردمی، بهتر خواهند توانست به اهداف مورد نظر دست یابند (توکلی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵).

نهضت اجرای فقه جعفری پس از تأسیس بیشترین تأثیر را بر فعالیت‌های شیعیان داشت. فعالیت این گروه در جهت دادن به فعالیت‌های شیعیان و استفاده از تمام توانایی‌های آنان به حدی بود که تمام گروه‌های ضد شیعی را بارها وادار به شدیدترین عکس‌العمل‌ها کرد؛ برای نمونه سپاه صحابه، عارف حسینی، دومین رهبر نهضت را ترور کرد. دولت پاکستان نیز به صورت پنهان و پیدا بیشترین اقدام را در سرکوب فعالیت شیعیان و جلوگیری از تأثیرپذیری شیعیان از انقلاب اسلامی به انجام رسانید (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۴۲۵). گفتنی است علاوه بر نهضت اجرای فقه جعفری، تشکل‌های سیاسی مختلف دیگری نیز در میان شیعیان این کشور فعالیت دارند که سازمان دانشجویی امامیه (I.S.O) دارالثقافة الاسلامیه، مؤسسه صباح القرآن، مؤسسه انتشاراتی امامیه کیشنز، جامعه تبلیغاتی اسلامی و آکادمی اخوت، از جمله مهم‌ترین آنها می‌باشند. اگرچه برخی از این تشکل‌ها در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی تأسیس شده بودند، اما در اثر وقوع انقلاب ایران

و با الهام‌گیری از آن، به تقویت فعالیت‌های خویش دست زدند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵-۱۸۷).

احزاب و تشکل‌های متعدد در افغانستان: با پیروزی انقلاب ایران و تحت تأثیر آن، شیعیان افغانستان احزاب و تشکل‌های متعددی تأسیس کردند که مقرر یا شعبه‌های برخی از آنان در ایران قرار داشت؛ البته گاه این احزاب دچار اختلافات داخلی می‌شدند و با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. «سازمان نصر افغانستان» که قبلاً با اسامی دیگری فعالیت می‌کرد، در سال ۱۳۵۷ به این نام شناخته شد و مرکز آن به ایران منتقل شد. این سازمان یکی از فعال‌ترین احزاب شیعی در عرصه سیاسی و نظامی بود. در سال ۱۳۵۸ شیعیان هزاره‌جات، «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» را سازماندهی کردند. این شورا پس از مدت کوتاهی از درون و برون هدف حمله قرار گرفت و سرانجام شکست خورد. در این سال، «اتحادیه مجاهدان اسلامی افغانستان» نیز تشکیل شد و به فعالیت پرداخت. گروه «اسلام مکتب توحید» نیز در سال ۱۳۵۸ در ایران تأسیس شد و بسیار زود دچار انشعاب شد؛ علاوه بر این، تشکل‌های دیگری با نام‌های «حرکت اسلامی افغانستان»، «نهضت اسلامی افغانستان» و «سازمان نیروی اسلامی افغانستان» نیز در همین سال به وجود آمدند.

مرکز «حرکت اسلامی» در ایران بود، ولی نمایندگان سیاسی آن در برخی از کشورهای دیگر فعال بودند؛ با این حال این حزب از سیاست‌های جمهوری اسلامی پیروی نمی‌کرد. اعضای شورای مرکزی «نهضت اسلامی» نیز همگی از علمای دینی بودند که در قم سکونت داشتند. «حزب اسلامی رعد افغانستان» نیز در سال ۱۳۵۸ به دست عده‌ای از علمای دینی افغان در ایران تأسیس شد. در سال ۱۳۵۹ نیز چندین تشکل به وسیله شیعیان افغانستان راه‌اندازی شد. از جمله

آنها می‌توان به «پاسداران جهاد اسلامی افغانستان» اشاره کرد که نمایندگی‌های فعالی در ایران داشت و نیز «حزب‌الله افغانستان» که برای مدتی طولانی، فعال‌ترین سازمان شیعی در هرات بود؛ همچنین در این سال «سازمان فلاح اسلامی افغانستان» تأسیس شد. چند سال بعد در سال ۱۳۶۵ «حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان» از اتحاد چند گروه کوچک‌تر به وجود آمد، ولی از احزاب تأثیرگذار شیعی محسوب نمی‌شود (بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰-۲۰۵).

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس): اگرچه مسلمانان فلسطین شیعه نیستند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، سرزمین‌های اشغالی نیز شاهد حرکت بزرگ و بیداری اسلامی بود. در این زمینه باید علاوه بر مقاومت مردم فلسطین که به «انتفاضه» معروف شد، به نقش غیر قابل انکار «جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)» اشاره کرد. تلاش‌ها برای شکل‌گیری این جنبش از اوایل دهه ۱۹۷۰ م آغاز شده بود، ولی با پیروزی انقلاب ایران که تصویر جدیدی از اسلام سیاسی در منطقه ارائه کرد و با الهام گرفتن رهبران جنبش از تجربیات ایران، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین به طور رسمی در سال ۱۹۸۰ م (۱۳۵۸ ش) تأسیس شد (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹).

با اینکه در انتخاب جانشین عرفات، پس از مرگ وی در سال ۲۰۰۴ م، اعضای دیگر گروه فلسطینی (فتح)، نقشی برای حماس قائل نشدند، فعالیت‌های درخشان جنبش حماس موجب شد این جنبش در انتخابات آزاد پارلمانی فلسطین که در سال ۲۰۰۶ م برگزار شد، بیشترین آرای مردمی را به دست آورد. به دنبال آن اسماعیل هنیه از رهبران این جنبش، به نخست‌وزیری دولت خودگردان انتخاب شد.

در اواخر سال ۲۰۰۸ م و در پی پایان آتش‌بس شش‌ماهه حماس و رژیم صهیونیستی، ارتش این رژیم برای به زانو درآوردن مقاومت، اقدام به حمله همه‌جانبه به غزه کرد. به گفته مسئولان حماس، در اثر این جنگ که ۲۲ روز به طول انجامید، یک هزار و ۳۳۰ نفر از مردم باریکه غزه کشته و پنج هزار و ۵۰۰ نفر نیز زخمی شدند؛ با این حال رزمندگان فلسطینی با انگیزه قوی موفق شدند از مواضع خود دفاع کنند و مانع ورود ارتش اسرائیل به غزه شوند (هنیه، به نقل از خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۷/۱۱/۹).

به این ترتیب می‌توان گفت: انقلاب اسلامی موجب گسترش مفاهیم و اصول مذهب شیعه از جمله جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف - که عمده‌تاً از نمادهای شیعیان و شعارهای انقلاب ایران بود - در بین طرفداران جنبش‌های اسلامی فلسطین گردید (امرای، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰). این امر و آثار آن به‌خوبی در درگیری‌های فلسطینیان و اسرائیل نظیر جنگ ۲۲ روزه نمایان است.

۳. رفتارهای سیاسی - عاطفی شیعیان منطقه، تحت تأثیر انقلاب اسلامی

در این بخش از مقاله چند مورد از رفتارهای سیاسی - عاطفی شیعیان کشورهای منطقه را ذکر می‌کنیم که نشان‌دهنده رشد و ارتقای سطح فکری، بینش سیاسی و انسجام تشکیلاتی شیعیان است. این رفتارها از یک سو ماهیت سیاسی دارند و نشان می‌دهند انقلاب اسلامی در میان جوامع شیعی چه بازتابی داشته است و از سوی دیگر نشان‌دهنده نوع احساسات و عواطف شیعیان نسبت به انقلاب اسلامی ایران است.

پایه‌گذاری مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در تهران: مجلس اعلای

انقلاب اسلامی عراق، در دهه هشتاد میلادی توسط جمعی از اعضای حزب الدعوه عراق در تهران پایه گذاری شد. در آن زمان آیت الله سید محمود شاهرودی به عنوان نخستین رئیس این تشکیلات برگزیده شد. در حال حاضر سید عبدالعزیز حکیم، فرزند مرجع تقلید شیعیان آیت الله سید محسن حکیم در نجف، ریاست این مجلس را بر عهده دارد. او پس از شهادت برادر بزرگ تر خود، سید محمد باقر، ریاست این مجموعه را عهده دار شد. حکیم در زمان ریاست برادر بزرگ ترش، فرماندهی عالی سپاه بدر و شاخه نظامی مجلس را بر عهده داشت و یکی از اعضای شورای حکومت انتقالی عراق بود. وی هم اکنون رئیس «فراکسیون ائتلاف عراق یکپارچه» است که اکثریت را در پارلمان عراق در دست دارد.

(<http://www.aftab.ir>)

مقامات عالی رتبه مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق در زمان حکومت رژیم بعث، در ایران زندگی و فعالیت می کردند. پس از فروپاشی حکومت صدام نیز که مقر این مجلس به شهر نجف منتقل شد، روابط مقامات آن با مسؤولان ایران در سطحی بسیار گسترده و نزدیک حفظ شد. در سال های اخیر رئیس و سایر مقامات مجلس اعلا بارها به ایران سفر کرده، علاوه بر دیدار با مقامات بلند پایه ایرانی در تهران، گفتگوهای نیز با مراجع تقلید در شهر قم داشته اند.

(<http://www.bfnnews.ir>)

مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران: مهاجرت گسترده اتباع افغانی به ایران، با وقوع انقلاب اسلامی همزمان شد. از یک طرف با سقوط محمد داوود در افغانستان و اشغال کشور توسط ارتش سرخ، تحصیل کردگان شوروی سابق در قالب احزاب خلق و پرچم با دیدگاه های کمونیستی روی کار آمدند و شرایطی

همراه با خفقان و عدم آزادی بیان در افغانستان شکل گرفت و از طرف دیگر، در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امام خمینی که در میان توده‌های مردم مسلمان منطقه، به‌ویژه در میان شیعیان افغانستان محبوبیت داشت، به رهبری رسید. با روی کار آمدن امام خمینی، شعارهایی از جمله «مسلمان برادر مسلمان» و «اسلام مرز ندارد» سرلوحه کار حکومت نوپای ایران قرار گرفت؛ در این میان، شیعیان افغانستان (قوم هزاره) که مقلد امام خمینی بودند و او را به عنوان مرجع تقلید خویش انتخاب نموده بودند، به امید رهایی از وضعیت نابسامان داخلی، راهی ایران شدند و در شهرهای گوناگون این کشور سکنا‌گزیدند.

جنگ ایران و عراق زمینه حضور افغانیان بیشتری را در ایران فراهم کرد. افغانیان فراوانی با احساس وظیفه برای حمایت از دین خدا به کمک ایران شتافتند تا از مرجعشان در مقابل ارتش بعث عراق حمایت نمایند؛ علاوه بر این، شعار حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش از طرف ایران نیز زمینه حضور مبارزان شیعی افغانستان - که بر ضد نیروهای شوروی در جنگ بودند - را نیز در ایران مهیا ساخت تا با کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایران به جنگ علیه حکومت کمونیستی وقت و ارتش شوروی بپردازند. در این دوره، با فتوای مستقیم امام خمینی که دفاع از انقلاب اسلامی را بر هر مرد و زن مسلمان واجب دانسته بود، خیل عظیمی از مهاجران افغانی در قالب نیروهای بسیج و سپاه راهی مناطق جنگی در مرز ایران و عراق شدند. تعداد فراوانی از نیروهای افغانی نیز در جبهه‌های جنگ شهید، مجروح و اسیر شدند (شفایی، ۲۰۰۷)؛ به این ترتیب، روابطی مناسب میان حکومت ایران و افغانیان شکل گرفت و آنان تا مدت‌ها از ارج و قرب خاصی برخوردار بودند و واژه «برادر افغانی» نسبت به افغانیان عمومیت داشت؛ البته این

ذهنیت نسبت به افغانیان پایدار نماند و پس از پایان جنگ و رحلت امام خمینی، برادران افغانی که کارت‌هایی با مضمون مهاجر داشتند، صاحب کارت‌های شناسایی با عنوان «کارت شناسایی ویژه آوارگان افغانی» شدند.

مهاجرت افغانیان به ایران بار دیگر در زمان تسلط گروه طالبان بر این کشور اوج گرفت. مسبب این مرحله از مهاجرت، ظهور گروه جدیدی به نام طالبان در افغانستان بود. این گروه با وحشی‌گری تعجب‌برانگیزی، تمام مخالفان خود را قتل عام نموده، عده زیادی مردم را آواره کرد (کجکی، ۱۳۷۸).

به هر حال، آنچه مشخص است اینکه: مهاجران افغانی در ایران، به‌ویژه در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، با توجه به اشتراکات دینی، زبانی و تاریخی، حضوری بسیار پررنگ داشته‌اند. این واقعیت باعث شد سرنوشت افغانیان و مردم ایران تا حد بسیاری به هم گره بخورد. علاوه بر موارد مورد اشاره در بالا، وجود اماکن زیارتی در ایران نیز مزید بر علت شده، باعث شد آنها برای آمدن به ایران اشتیاق بیشتری داشته باشند (فیاض، ۲۰۰۷).

پناه آوردن شیعیان عراق و کویت به ایران در اثر جنگ‌افروزی‌های صدام: در اثر تهاجم صدام به ایران که به بروز جنگی هشت ساله منجر شد، مناطق مختلف این کشور به‌خصوص مناطق شیعه‌نشین شرق و جنوب عراق در شرایط ناگواری قرار گرفته، ناامن شدند. بلافاصله بعد از پایان جنگ، صدام تهاجمی دیگر، این بار به کویت آغاز کرد. پس از بحران کویت و بیرون رانده شدن ارتش عراق از خاک کویت نیز جنگ داخلی در شمال و جنوب عراق صورت گرفت که در آن عمدتاً شیعیان در برابر رژیم بعث قرار داشتند. در پی این ناآرامی‌ها، شمار زیادی از کردهای ساکن در شمال عراق، شیعیان جنوب این کشور و شیعیان کویت به ایران

سرازیر شدند و در شهرهای مختلف کشور سکناگزیدند. ابراز احساسات شیعیان کشورهای منطقه نسبت به ایران در راهپیمایی‌های مختلف: یکی از مواردی که می‌توان احساسات و عواطف مردم یک کشور را نسبت به کشور دیگری مشاهده نمود، تجمع‌ها و راهپیمایی‌هاست. شاید بهترین مثال در این زمینه، راهپیمایی روز جهانی قدس باشد. انتخاب روز جهانی قدس در سال ۱۳۵۸ از طرف امام خمینی، رهبر وقت ایران پیشنهاد شد. ایشان آخرین جمعه ماه رمضان هر سال را روز جهانی قدس نامگذاری کرد. این پیشنهاد از سوی مردم مسلمان کشورهای منطقه، به‌ویژه شیعیان مورد پذیرش قرار گرفت. «از آن سال به بعد، هر ساله مسلمانان در کشورهای مختلف در روز جهانی قدس دست به راهپیمایی زده، ضمن حمایت از مردم فلسطین و تأکید بر لزوم آزادسازی بیت‌المقدس، حضور رژیم صهیونیستی را در سرزمین‌های اشغالی محکوم می‌کنند» (<http://www.islamdigest.net>). آنان اغلب تصاویری از مقامات ایرانی، به‌خصوص عکس‌هایی از امام خمینی، رهبر پیشین و آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر کنونی ایران را با خود حمل می‌کنند و بدین وسیله احساسات خود را نسبت به ایران نشان می‌دهند. این پدیده در بیشتر کشورهای منطقه، به‌ویژه در بحرین، لبنان، ترکیه، اندونزی، پاکستان، عراق و ... قابل مشاهده است.

۴. نقش آفرینی شیعیان در ساختار سیاسی کشورها

با ارتقای سطح فکری و تشکیلاتی شدن شیعیان منطقه - که با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد - آنان به تدریج توانستند در مسیر تکامل سیاسی گام بردارند و در ساختار سیاسی حکومت‌ها وارد شده، به نقش آفرینی بپردازند. در عراق،

تکامل‌یابی سیاسی شیعیان در قالب حزب الدعوه، مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق و ... باعث شد پس از سقوط رژیم بعث، شیعیان بتوانند نقش اصلی را در ساختار سیاسی این کشور ایفا نمایند. در قانون اساسی جدید این کشور، مقام نخست‌وزیری که مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مقام محسوب می‌شود، از آن شیعیان شد و علاوه بر آن، اداره چندین وزارتخانه نیز بر عهده وزیرای شیعی نهاد شد.

در پاکستان، مشارکت سازمان‌یافته شیعیان در قالب نهضت اجرای فقه جعفری، به حضور مستقل و آشکار این حزب در انتخابات سال ۱۹۸۸ م منجر شد. از آن به بعد شیعیان همواره در مجالس ایالتی، ملی و سنا حضور چشمگیری داشته، در امر تصمیم‌گیری مشارکت کرده‌اند. روند تکاملی شیعیان در امور سیاسی - اجتماعی باعث شد ۳۷ نماینده شیعه در انتخابات سال ۲۰۰۲ م پیروز شوند و به مجلس شورای ملی راه یابند. در مجلس سنا نیز از صد نماینده شش تن شیعه هستند. در مجلس ایالتی سرحد از ۱۲۴ نماینده سه نماینده شیعه هستند. در مجلس ایالتی پنجاب نمایندگان بسیاری از شیعیان حضور دارند. در کابینه دولت محلی این ایالت نیز پنج وزیر شیعی مشارکت دارند. در مجلس ایالتی بلوچستان دو نفر شیعه و در کابینه آن یک وزیر شیعه حضور دارند (عارفی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹-۴۲۱).

در افغانستان اگرچه شیعیان بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب متعددی را سازماندهی کردند، اما بر اثر درگیری‌های داخلی این کشور و سپس تسلط طالبان، نتوانستند حضور چشمگیری در ساختار سیاسی ایفا نمایند؛ در عین حال آنان در نظام جدید پس از سقوط طالبان، موقعیت بهتر و رضایت‌بخش‌تری

نسبت به گذشته به دست آوردند. شیعیان در کابینه دولت‌های موقت و انتقالی، یک معاون رئیس دولت و پنج وزیر داشتند؛ علاوه بر این شمار بالایی از شیعیان در سطوح گوناگون اداری در وزارتخانه‌ها استخدام شدند. بر خلاف گذشته که مذهب سنی حنفی شرط تصدی پست ریاست جمهوری یا پادشاهی افغانستان بود، در قانون اساسی جدید این کشور (مصوب ۱۳۸۲)، هر فرد افغانی مسلمان می‌تواند نامزد ریاست جمهوری شود (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹). بر این اساس بود که در انتخابات سال ۱۳۸۳، محمد محقق، نامزد شیعه‌مذهب، شرکت کرد و از میان هیجده نفر حائز رتبه سوم شد (بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸-۲۱۶).

در بحرین جنبش آزادی‌بخش این کشور - که تحت تأثیر انقلاب اسلامی تأسیس شد و فعالیت‌های خود را گسترش داد - بیشتر از همه بر شکل‌گیری پارلمان انتخابی تأکید می‌کند؛ در واقع تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی عادلانه که در آن حقوق اکثریت جمعیت شیعه به رسمیت شناخته شود، به یکی از آرمان‌های اساسی این کشور تبدیل شده است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸).

در لبنان که به لحاظ سیاسی یکی از کشورهای مهم منطقه محسوب می‌شود، ایران تأثیرگذاری بسیاری داشته است. ایران در تلاش برای صدور انقلاب اسلامی و گسترش حوزه نفوذ خود، آرایش نیروها را در این کشور، از سال ۱۹۸۲ م به این سو تغییر داده است؛ به عبارتی ایران توانسته است به الگوسازی و عینی‌سازی نمود خود در جامعه لبنان دست زند (آقاجانی، ۱۳۸۶، ص ۹).

به دنبال این تحولات و در پی قرارداد ۱۹۹۰ م طائف، مقام ریاست مجلس به شیعیان واگذار شد. در تقسیم کرسی‌های پارلمان نیز از مجموع ۱۲۸ کرسی، ۳۸

کرسی به شیعیان، علویان و دروزیان تعلق گرفت؛ در حالی که این تعداد قبلاً ۲۵ کرسی بود. حزب الله لبنان نیز از سال ۲۰۰۰ م به بعد به یکی از بازیگران اصلی عرصه سیاسی این کشور تبدیل شد و موفق به نقش آفرینی در این زمینه شد. این حزب اکنون دارای چهارده کرسی در مجلس لبنان و یک وزیر در کابینه است (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۸۵)؛ این در حالی است که در سال‌های گذشته، استراتژی اصلی حزب الله مشارکت در امور عام المنفعه آموزشی، درمانی و زیربنایی بود. بنا به دلایلی در سالیان گذشته، مشارکت پررنگ در کابینه برای حزب الله در اولویت قرار نداشت (رنجبر، ۱۳۸۲، ص ۶).

تجزیه و تحلیل

در این تحقیق با این پرسش روبرو هستیم که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در سیاسی شدن شیعیان کشورهای منطقه داشته است؟ بر این اساس فرضیه تحقیق به شکل زیر تدوین شده بود: «به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران باعث رشد و ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی شیعیان کشورهای منطقه شده، در تشکیلاتی شدن آنان نقش داشته است».

این اثرگذاری، دست کم در چهار محور هویت‌یابی، تشکیل و تقویت احزاب و تشکل‌های سیاسی، رفتارهای سیاسی - عاطفی و مشارکت در ساختار سیاسی کشورها رخ داده است.

در بُعد اول باید گفت: وقوع انقلاب اسلامی در ایران، به عنوان کشوری که در متغیر تشیع جایگاه محوری دارد، به معرفی شدن شیعه و شیعیان در جهان منجر شد. جوامع شیعی به عنوان مکمل‌های فضایی که به مرکز خود احساس تعلق

می‌کردند، در اثر انقلاب اسلامی هویت تازه خود را پیدا کرده، بر آن تکیه کردند. آنان با مشاهده الگوی ایران، به نیرو و قابلیت نهفته این هویت جدید پی بردند و در نتیجه امیدوارانه به سوی ارتقای خود، برای حل مشکلات گوناگونی که گریبانگیرشان بود، حرکت کردند. این خودآگاهی و خودباوری به آنان جرئت و شجاعت بخشید تا مثل ایران بر ویژگی‌های ممتاز مذهب تشیع بیشتر متمرکز شوند و از آموزه‌های آن نظیر جهاد، مبارزه با ظلم، ایثار و شهادت‌طلبی در راستای اهداف ژئوپلیتیک خویش بهره ببرند (ابوطالبی، ۱۳۸۴، ص ۲۲). صاحب‌نظران سیاسی نیز با نظاره تحولاتی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شد و پیگیری ریشه‌های آن، به این نتیجه رسیدند که یکی از مهم‌ترین دلایل این موفقیت، قابلیت نهفته در مذهب تشیع است که در شکل آموزه‌های سیاسی و اجتماعی آن متبلور شده است؛ در نتیجه خود به خود متغیر شیعه به یکی از مؤلفه‌های اصلی در تحلیل مسائل جهانی تبدیل شد و جایگاه خود را بازیافت. دانشمندان مختلف نیز تحت تأثیر همین مسئله، به مطالعه و بررسی ابعاد گوناگون مذهب شیعه علاقه‌مند شدند. این توجه و تمرکز آنان - که باعث خلق آثار مختلف شد - خود به خود پدیده شیعه را معرفی کرد (صرف نظر از اینکه این معرفی درست یا نادرست بود).

در بُعد دوم باید خاطر نشان کرد: انقلاب اسلامی باعث شکل‌گیری یا تقویت ده‌ها حزب و تشکل سیاسی در میان شیعیان کشورهای منطقه شد که با الهام‌گیری از موفقیت‌های انقلاب اسلامی، توانستند در میدان سیاسی کشورهای خود به نقش‌آفرینی پردازند. نگاهی به زمان شکل‌گیری و تأسیس این گروه‌ها نشان می‌دهد بیشتر آنها در سال‌های اولیه پس از انقلاب ایران به وجود آمدند و

بنابراین از این انقلاب، چه از نظر ذهنی و چه عملی، اثر پذیرفتند. دقت در زمان تأسیس احزاب و تشکلهایی که در این مقاله به آنها اشاره و در جدول زیر تدوین شده است، به خوبی این ادعا را ثابت می‌کند.

سال تأسیس	کشور	نام حزب یا تشکل
۱۳۵۷	بحرین	جبهه اسلامی برای آزادی
۱۳۵۸	پاکستان	نهضت اجرای فقه جعفری
تقویت: ۱۳۵۷	پاکستان	سازمان دانشجویی امامیه (I.S.O)
تقویت: ۱۳۵۸	عراق	حزب الدعوة
۱۳۶۱	لبنان	حزب الله
۱۳۵۷	افغانستان	سازمان نصر
۱۳۵۸	افغانستان	شورای انقلابی اتفاق اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	اسلام مکتب توحید
۱۳۵۸	افغانستان	سازمان نیروی هوایی
۱۳۵۸	افغانستان	حرکت اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	نهضت اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	حزب اسلامی رعد
۱۳۵۹	افغانستان	پاسداران جهاد اسلامی
۱۳۵۹	افغانستان	حزب الله
۱۳۵۹	افغانستان	سازمان فلاح
۱۳۶۵	افغانستان	حزب دعوت اتحاد اسلامی
۱۳۵۸	فلسطین	جنبش مقاومت اسلامی (حماس)

در حالی که برخی از این احزاب نتوانستند به فعالیت‌های مؤثر خود تداوم بخشند و بر اثر انشعاب یا توقف فعالیت‌ها از بین رفتند، برخی دیگر با افزایش سطح انسجام و ارتقای تشکیلات خود، به موفقیت‌های بزرگی دست یافتند. نکته

مهم اینکه: تعدادی از این احزاب در ایران شکل گرفتند و حتی مقرر برخی از آنها در ایران بود.

در بُعد سوم واکنش‌های سیاسی - عاطفی ابراز شده شیعیان نسبت به جمهوری اسلامی ایران بررسی شد. این رفتارها از یک طرف ماهیت سیاسی دارند و از طرف دیگر نشان‌دهنده میزان علاقه و دلبستگی شیعیان نسبت به ایران و انقلاب اسلامی هستند. رفتارهای سیاسی - عاطفی شیعیان در کشورهای منطقه را می‌توان بازتابی از تأثیرگذاری آرمان‌های انقلاب ایران در خارج از مرزها ارزیابی کرد؛ به عبارتی دیگر در مرحله اول، پیام و چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی از ایران خارج شد و مسلمانان جهان، به‌ویژه جوامع شیعی را متأثر کرد و در مرحله بعد نتیجه این الهام‌گیری و اثرپذیری در میان شیعیان، در شکل ابراز واکنش‌های سیاسی - عاطفی منعکس شده، به ایران باز می‌گردد.

در این بُعد چند شاخص مورد بررسی قرار گرفت. از جمله این شاخص‌ها پایه‌گذاری یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاسی کشور عراق (مجلس اعلای انقلاب اسلامی) در ایران بود که تا مدت‌ها مقرر آن در تهران وجود داشت؛ در واقع فضای ایران بعد از انقلاب اسلامی زمینه مناسبی برای شکل‌گیری نهادهای سیاسی شیعه‌محور کشورهای همسایه فراهم کرد؛ علاوه بر این، شیعیان فراوانی از کشورهای افغانستان، عراق و کویت بر اثر شرایط ناگوار محل زندگی خود و ناامنی‌های موجود، به ایران مهاجرت کردند.

شیعیان افغانستان، حتی آنها که از نظر جغرافیایی به پاکستان نزدیک‌تر بودند، برای مهاجرت و زندگی، ایران را انتخاب کردند. در عراق و کویت نیز نژاد مشترک شهروندان با مردم عربستان سعودی، باعث انتخاب این کشور برای پناه

بردن نشد؛ بر عکس، این مذهب مشترک با ایرانی‌ها بود که آنان را به سمت ایران فراخواند. نمونه دیگری که می‌توان ابراز واکنش‌های سیاسی - عاطفی را در میان شیعیان مشاهده کرد، راهپیمایی‌های مختلفی است که به مناسبت‌های گوناگون برپا می‌شود. انجام این راهپیمایی‌ها نظیر راهپیمایی روز قدس، عمدتاً متأثر از ایران و رهبران آن است. شیعیان در این راهپیمایی‌ها آشکارا با نشان دادن تصاویر رهبران ایرانی و نوشتن گفته‌های آنان، نسبت به جمهوری اسلامی ایران ابراز ارادت می‌کنند.

در بُعد چهارم، به افزایش میزان مشارکت شیعیان در نظام سیاسی کشورهای مختلف پرداخته شد؛ بر این اساس مشخص می‌شود در بیشتر کشورهای منطقه، شیعیان پس از انقلاب اسلامی موفق شده‌اند نقش مهم‌تر و مشارکت بیشتری در ساختارهای سیاسی ایفا کنند؛ برای نمونه حزب‌الله لبنان، چند سال بعد از تأسیس توانست به یکی از جریان‌های تأثیرگذار در ساختار سیاسی این کشور تبدیل شود و تصدی چند وزارتخانه و کرسی مجلس را از آن خود کند.

تکامل‌یابی سیاسی شیعیان در عراق هم باعث شد آنان بتوانند نقش اصلی را در عراق بعد از صدام ایفا نمایند و مقام نخست‌وزیری و اداره چندین وزارتخانه را بر عهده گیرند. در پاکستان این مسئله به حضور پررنگ‌تر شیعیان در مجالس ایالتی، ملی و سنا منجر شد. در افغانستان نیز مشارکت شیعیان در سیاست و قدرت، بعد از طالبان به مراتب بهتر از گذشته است. در بحرین رقابت‌های پارلمانی به شدت ادامه دارد و شیعیان به دنبال نقش‌آفرینی به میزان جمعیت خود، در این کشور هستند.

در مجموع باید گفت: از نقطه نظر ژئوپلیتیک، مسائل ایران و تشیع با هم پیوند

عمیق خورده است. تحولات اخیر جهانی و منطقه‌ای نیز نشان می‌دهد: ایران نباید دربارهٔ سرنوشت شیعیان بی‌توجه باشد و لازم است در این زمینه به نقش آفرینی پردازد (زین‌العابدین، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

با نگاهی ژئوپلیتیکی به مسائل ایران و تشیع، مشخص می‌شود هر اقدامی در ایران - به عنوان کانون مذهب شیعه - جوامع شیعی را که به حوزه نفوذ ایران تعلق دارند، متأثر می‌کند. وقوع انقلاب اسلامی نیز با عنوان یک رخداد بزرگ - که در مرکز این ساختار ژئوپلیتیکی (ایران) اتفاق افتاد - به سیاسی و تشکیلاتی شدن پیرامون و نیمه‌پیرامون (جوامع شیعی) منجر شد؛ به عبارتی دیگر، از آنجا که این تأثیر و تأثر ناشی از رابطه‌ای است که بین مرکز و پیرامونی‌های آن - یا بخش‌هایی از این پیرامونی‌ها که به مرکز احساس تعلق ژئوپلیتیک می‌کنند و در قلمرو اثرگذاری آن واقع می‌شوند - به وجود می‌آید، فضاهاى شیعه‌نشین اطراف ایران نیز در قالب لایه‌های پیرامون و نیمه‌پیرامون، از تحولات رخ داده در کانون متأثر شده، عمدتاً به سمت فعالیت و مشارکت سیاسی و قدرت‌یابی حرکت کردند.

البته این خیزش شیعیان به سوی مسئولیت‌های سیاسی، باعث ایجاد مشکلات و گرفتاری‌های فراوان و برخوردهای خشنی از ناحیهٔ رقبا نیز شده است؛ به گونه‌ای که ابراز واکنش‌های متعدد نظیر طرح «هلال شیعی»، کشتار شیعیان و ... در این راستا قابل ارزیابی است. کشورهای غربی نیز برای مقابله با این تأثیرگذاری عمدتاً از ارتباط طبیعی میان ایران و احزاب و گروه‌های شیعه با عنوان دخالت در امور داخلی کشورها یاد می‌کنند (برنا بلداجی، ۱۳۸۵، ص ۴).

موضع‌گیری‌های منفی بیشتر کشورهای عربی در مقابل سیاست‌های ایران نیز نشان می‌دهد آنان تأثیرپذیری مسلمانان، به‌ویژه جوامع شیعی از انقلاب

ایران را با بدبینی می‌نگرند و از گسترش حوزه نفوذ ایران ناخرسندند؛ حتی موفقیت‌های مبتنی بر مقاومت جنبش حماس و مردم غزه در جنگ اخیر از طرف برخی سران عرب نظیر مصر و عربستان در این راستا قابل ارزیابی است. آنان با مخالفت یا سکوت خود، عملاً به مقابله با تشیع، ایران و سیاست‌های آن پرداختند.

با این همه، بر اساس مطالب بالا و با توجه به اینکه انقلاب اسلامی - که در کانون قلمرو شیعه‌نشین جهان رخ داد - دست کم در چهار محور ۱. هویت‌یابی، خودآگاهی و معرفی شدن شیعه؛ ۲. شکل‌گیری یا تقویت احزاب و تشکل‌های سیاسی؛ ۳. رفتارهای سیاسی - عاطفی شیعیان منطقه تحت تأثیر انقلاب اسلامی؛ ۴. نقش‌آفرینی شیعیان در ساختار سیاسی کشورها، بر فضاهای پیرامونی خود اثرگذار بوده است، می‌توان نتیجه‌گرفت فرضیه این تحقیق تأیید می‌شود.

نتیجه

تشیع و آموزه‌های آن، یکی از دلایل اصلی پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در ایران بود. انقلاب اسلامی بیشتر از هر مؤلفه دیگری، از فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی شیعه منشأ گرفت. بعد از پیروزی انقلاب، روحیه انقلابی تکامل یافته، در قالب آرمان‌های انقلاب اسلامی در درون مرزهای ملی محدود نشد و به دیگر کشورها نیز سرایت کرد. در اثر این تحول، موجی از خودآگاهی و بیداری اسلامی، کشورهای مسلمان، به خصوص جوامع شیعی را فرا گرفت. از دیدگاه ژئوپلیتیک، شاخص‌های بررسی شده در این مقاله نشان می‌دهد انقلاب اسلامی، از آنجا که

در کانون قلمرو شیعی جهان (ایران) رخ داد، بیشترین تأثیرگذاری را نیز در میان جمعیت‌های شیعه - که مکمل‌های فضایی ایران محسوب شده، در حوزه نفوذ این کشور قرار دارند - از خود به جا گذاشته، باعث سیاسی و تشکیلاتی شدن آنان شده است. این مناسبات به‌خوبی رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را در قالب مدل مرکز پیرامون ژئوپلیتیک شیعه نشان می‌دهد؛ زیرا شیعیان در اثر انقلاب اسلامی، از روحیه انقلابی مردم ایران الهام گرفته، با خودباوری و کشف هویت نیرومند خود، به سمت نقش‌آفرینی در میدان‌های مختلف سیاسی - اجتماعی حرکت کردند. آنان ابتدا با تأسیس و تقویت احزاب و تشکل‌های گوناگون و سپس تکامل‌یابی سیاسی ناشی از آن، موفق شدند سطح بینش سیاسی و تشکیلاتی خود را ارتقا بخشند؛ به گونه‌ای که امروزه از جایگاه مناسب‌تری در بدنه ساختار سیاسی کشورهای خود برخوردارند.

منابع

۱. آرنت، هانا؛ *انقلاب*؛ ترجمه عزت‌اله فولادوند؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۲. آقاجانی، علی؛ «امتداد حزب‌الله: تحلیلی بر بازتاب انقلاب اسلامی در لبنان»؛ *هفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۲۲۰.
۳. ابوطالبی، مهدی؛ «نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی»؛ *قم: مجله معرفت*، ش ۹۸، ۱۳۸۴.
۴. احمدی، بهزاد؛ «شیعیان لبنان و توسعه نفوذ اجتماعی»؛ *هفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۱۹۰، ۱۳۸۵.
۵. احمدی، سید عباس؛ «جغرافیای شیعه: نگاهی به پراکنش جغرافیایی شیعیان»؛ *تشریه جام هفته*؛ ش ۳۸۲، س ۹، مرداد ۱۳۸۶.
۶. احمدی، محمد امین؛ «قانون اساسی جدید افغانستان و جایگاه شیعیان در آن»؛ *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی*، ش ۵، بهار ۱۳۸۳.
۷. اشرف نظری، علی؛ «غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشته‌های غرب از اسلام»؛ *فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۸، ش ۱، ۱۳۸۷.
۸. امام خمینی، روح‌الله؛ *صحیفه نور*؛ تهران: ۱۳۵۸.
۹. امرایی، حمزه؛ *انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. بختیاری، محمد عزیز؛ *شیعیان افغانستان*؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
۱۱. برنا بلداجی، سیروس؛ «هلال شیعی و ژئوپلیتیک خاورمیانه»؛ *هفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۱۹۲، ۱۳۸۵.
۱۲. بهرام‌شاهی، مهدی؛ «تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های شیعی عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس»؛ *هفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۲۴۹، ۱۳۸۷.
۱۳. پارسانیا، حمید؛ *حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*؛ قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی؛ نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۶.
۱۴. توال، فرانسوا؛ *ژئوپلیتیک شیعه*؛ ترجمه کتابون باصر؛ تهران: ویستار، ۱۳۸۲.
۱۵. توکلی کرمانی، حمید؛ «بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان پاکستان»؛ *کیهان*، ۲۳ خرداد ۱۳۷۰.

۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ مشهد: پاپلی، پژوهشکده امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۷. _____؛ جغرافیای سیاسی ایران؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۱۸. _____؛ وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان؛ تهران: الهدی، ۱۳۷۹.
۱۹. حشمت‌زاده، محمداقبر؛ تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۰. خرمشاد، محمداقبر؛ «تشیع عامل اصلی انقلاب اسلامی»؛ خردنامه همشهری، ۱۳۸۳/۱۱/۲۱.
۲۱. رنجبر، مقصود؛ «حزب‌الله لبنان: تصویری دیگر از انقلاب اسلامی»؛ هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۱۲۱، ۱۳۸۲.
۲۲. روشندل، جلیل؛ امنیت ملی و نظام بین‌المللی؛ تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۲۳. روشن، علی‌اصغر و نورالله فرهادیان؛ فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی؛ تهران: دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)؛ ۱۳۸۵.
۲۴. زین‌العابدین، یوسف؛ «منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک نوین تشیع»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۱۹، س ۵، پاییز ۱۳۸۶.
۲۵. «سیر تاریخی مهاجرت اتباع افغانی به ایران»؛ به نقل از: <http://www.kajaki.blogfa.com>.
۲۶. سیف‌افجه‌ای، معصومه؛ بحرین؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۲۷. شرفایی، حامد؛ «نگاهی به اخراج مهاجرین افغانی از ایران»؛ سایت آرمان، ۲۰۰۷، (<http://www.armans.info>).
۲۸. شیروودی، مرتضی؛ «انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش‌های معاصر»؛ هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۷۱، ۱۳۸۱.
۲۹. عارفی، محمد اکرم؛ شیعیان پاکستان؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
۳۰. عنایت، حمید؛ «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»؛ ترجمه امیرسعید الهی؛ ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، بهمن و اسفند، ۱۳۷۷.
۳۱. فاضلی‌نیا، نفیسه؛ ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
۳۲. فراتی، عبدالوهاب؛ انقلاب اسلامی و بازتاب آن؛ قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱.

۳۳. فولر، گراهام ای و رند رحیم فرانکه؛ شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده؛ ترجمه خدیجه تبریزی؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
۳۴. فیاض، محمدحسین؛ «ضرورت بودن یا نبودن مهاجرین افغانستان در ایران»؛ سایت آرمان، ۲۰۰۷. (<http://www.armans.info/>)
۳۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ به اهتمام روح‌الله طالش؛ تهران: شفیعی، ۱۳۸۰.
۳۶. قوام، عبدالعلی؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل؛ تهران: سمت، ۱۳۷۰.
۳۷. گلدستون، جک. آ؛ انقلاب: گزیده مقالات سیاسی - امنیتی؛ ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی؛ ج ۲، تهران: بینش، ۱۳۷۸.
۳۸. لاکویر، والتر؛ انقلاب: گزیده مقالات سیاسی - امنیتی؛ ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی؛ ج ۱، تهران: بینش، ۱۳۷۸.
۳۹. متقی‌زاده، زینب؛ جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۴۰. محمدی، منوچهر؛ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۴۱. ملکوتیان، مصطفی؛ «انقلاب اسلامی و حوزه نفوذ خارجی»؛ هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۵۶، ۱۳۸۱.
۴۲. میرموسوی، سیدعلی؛ اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه؛ تهران: نی، ۱۳۸۴.
۴۳. نعیمیان، ذبیح‌الله؛ «انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر پاکستان»؛ مجله معرفت، ش ۹۸، ۱۳۸۴.
۴۴. هنیه، اسماعیل؛ به نقل از خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۷/۱۱/۹.
45. Brier, Alan and Calvert, Peter (1982). Revolution in the 1960. Political Studies, No.1. p. 32, 1982.
46. <http://www.aftab.ir>
47. <http://www.armans.info>
48. <http://www.bfnews.ir>
49. <http://www.islamicdigest.net>
50. <http://www.irna.ir>
51. <http://www.kajaki.blogfa.com>